

تیری از کمان اندیشه بر سینه جهل و خرافه

نویسنده: علی حسین امیری

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم انصار و مهاجرین در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و با شورای ایجاد شده، حضرت ابوبکر رضی الله عنه را به خلافت برگزیدند. شیعه دائم بر این تجمع صحابه زبان اعتراض می گشاید....

و آنرا توطئه ای علیه حضرت علی علیه السلام جهت غصب خلافت الهی می داند!! چنانچه به علما و مراجع شیعی بگویی چرا حضرت علی علیه السلام در سقیفه حاضر نشد تا از حق خود دفاع کند؟ در پاسخ می گویند که حضرت علی مشغول تدفین و غسل دادن پیامبر اسلام بوده و داشته به وصیت ایشان عمل می نموده و بنابراین نتوانسته در سقیفه بنی ساعده حاضر شود) و در معقول ترین حالات می گویند ایشان نمی دانستند، که در این صورت مساله علم غیب و سایر قضایا پیش می آید (او اما سوال ما از مراجع شیعه این است: چرا امام حسین حج خود را رها کرد و آنرا نیمه تمام گذاشت تا به دعوت مردم کوفه به آنجا برود و به زعم شما خلافت الهی خود را از یزید غاصب پس بگیرد؟! حضرت علی هم می توانست غسل و تدفین نبی اکرم را رها کند و به سقیفه برود تا از حق الهی خود دفاع کند. چنانچه علمای شیعه بگویند که حضرت علی داشته به وصیت پیامبر عمل می کرده است در پاسخ می گوئیم که وصیت و امر الهی در این مهمترین اصل دین (به زعم شما) مهمتر است یا وصیت و امر پیامبر برای شستن بدن ایشان؟!!! شما امامت و خلافت حضرت علی را نیز دستوری الهی و بسیار مهم می دانید و حتی فجایی چون عاشورا و شهادت امامان و غیبت امام زمان و گمراهی مسلمین امروزی را بخاطر همان غصب خلافت در سقیفه می دانید، خوب جلوگیری از این همه انحرافات مهمتر بوده یا غسل دادن پیامبر!!! پیکر پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از سه روز دفن می گردد و بنابراین حضرت علی می توانسته براحته به سقیفه برود و سپس برای غسل و تدفین پیامبر بازگردد. حتی حضرت علی می توانسته لااقل یک نایب از جانب خود به سقیفه بفرستد تا از حقش دفاع کند یا حتی خود به سقیفه می رفت و یک نایب در خانه پیامبر می گذاشت، ولی هیچکدام از این کارها انجام نشده است.

امام حسین حج را رها می کند، حجتی که عبادت و عملی فردی است و کسی دیگر نمی توانسته بجایش انجام دهد ولی تدفین پیامبر را دیگران نیز می توانسته اند انجام دهند.

همه این موارد نشان می دهند که امامت مد نظر شیعه، از اصول دین نیست و دستوری الهی پیرامون آن وجود نداشته است وگرنه بر حضرت علی واجب بود تا لااقل در سقیفه حاضر شود و تلاش خود را برای جلوگیری از غصب خلافت انجام دهد. هر چند این سؤال مهم باز هم باقی می ماند که اصحاب پیامبر را از خلافت ابوبکر چه سود که به خاطر آن دستور خدا و بیعت خود در غدیر خم را زیر پا گذاشته و برای هیچ و پوچ خودشان را جهنمی کردند؟! ابوبکر هم مانند علی از مهاجرین و مردم مکه بود، پس انصار را از خلافت او چه سود؟

حتی به عقیده شیعیان حضرت علی مجهز به علم غیب بوده و بنابراین به راحتی و از قبل می توانسته متوجه توطئه صحابه شود! و با تدبیری هوشمندانه و با استفاده از امدادهای غیبی و علم بی نهایت ولایت و کمک فرشتگان و کرامات و معجزات بی شمار و داشتن علوم گذشته و آینده، جلوی غصب خلافت الهی در سقیفه را بگیرد و چنانچه علمای شیعه طبق معمول بگویند که امام، همه جا به علم غیب خود رجوع نمی کند!! (یک طنز عجیب!)

در پاسخ می گوئیم می شود بفرمائید چه جایی مهمتر از اینجا می باشد؟! چطور امام زمان شما در وسط بیابان برای یک نفر شیعه ظاهر می شود؟! و یا امامان دیگر برای یک نفر شیعه انواع کارها و معجزات عجیب را انجام می دهند؟! ولی در جایی به این مهمی که خلافت برای همیشه غصب می شده و باعث فجایعی چون عاشورا و شهادت امامان و گمراهی امت اسلامی می شده، می بینیم که حضرت علی از علم خود استفاده نکرده؟! آیا لطیفه ای به این بامزگی شنیده بودید؟!!!

شما می گوئید در غدیر خم سنگی از آسمان آمد و بر سر یک سؤال کننده بدبخت خورد و او را له کرد! خوب چرا این سنگ در اجتماع سقیفه فرود نیامد! آن هم برای بیعت شکنان؟ آن فرد بدبخت که بیعت هم نکرده بود!!!

حضرت علی در نهج البلاغه نامه ۶ به معاویه فرموده: همانا کسانی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان با همان شرایط بیعت کردند، پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند، و آن کس که غایب بود نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند

یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سر باز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی اش رها می کند. می بینیم که در اینجا حضرت علی فرموده که فرد غایب نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد و بنابراین این سخن پیرامون خود وی نیز صادق است و غیاب حضرت علی نمی تواند باعث بطلان بیعت صحابه در سقیفه شود و بنابراین خلافت حضرت ابوبکر مشروع بوده است. پس از جریان سقیفه در خطبه ۶۷ نهج البلاغه می خوانیم که حضرت علی در مورد ماجرای سقیفه از یارانش می پرسد: انصار در سقیفه چه گفتند؟ و آنها پاسخ می دهند که انصار گفتند: زمامداری از ما و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد، پس حضرت علی - فرمود: چرا با آنها به این سخن رسول خدا استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید و در این هنگام یارانش از حضرت علی پرسیدند: چگونه این سخن آنها را از زمامداری و خلافت دور می کرد که حضرت علی در پاسخ می گوید: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن در مورد آنها معنایی نداشت.

حال ما در اینجا طبق گفته خود حضرت علی می گوئیم: اگر خلافت فقط منحصر به اهل بیت پیامبر بوده است، پس چرا اینقدر پیامبر در مورد اهل بیت سفارش می کرده است؟ (شیعه نیز دائم به این سفارشات اشاره دارد) اگر خلافت در بین اهل بیت می بود سفارش مکرر در مورد آنها معنایی نداشت و به طور مثال ممکن بود مردم در غدیر خم یا جاهایی که شیعه معتقد است حضرت علی به عنوان خلیفه بلافصل معرفی می شده است به پیامبر بگویند: تو می بایست سفارش ما را به علی بکنی نه سفارش او را به ما، چونکه او پس از تو خلیفه و حاکم بر ما خواهد شد و باید مراقب ما باشد. پس طبق این سخن حضرت علی نتیجه می گیریم که دستوری از سوی خداوند مبنی بر خلافت در اهل بیت نبوده است، و شما نیز نمی توانید سخن حضرت علی را قبول نکنید.

حضرت علی پس از آنکه می بیند حضرت ابوبکر و صحابه دارند بر روش و سنت نبی اکرم عمل می کنند و حضرت ابوبکر نیز از خلافت سوء استفاده ای نمی کند، بنابراین با همان گرمی و دوستی سابقی که داشته به همراهی ابوبکر و صحابه می پردازد. همانگونه که امام حسین در نامه خود به مردم بصره می فرماید: ما از اینکه دیگران بدون مشورت ما خلافت را گرفتند ناراحت شدیم، ولی چون آنها مطابق سنت و کتاب خدا عمل کردند این را بر آنها بخشیدیم. (البته به قول آن ضرب المثل معروف: شاه بخشیده، وزیر نمی بخشد)